



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۴

مصادف با: ۱ شعبان ۱۴۳۶

جلسه: ۱۱۸

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس (الرابع: الغوص)

موضوع جزئی: متن تحریر الوسيلة - تبیین مسائل

سال پنجم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

ما يوجد في جوف غير الدابة و السمكة

امام (ره) بعد از ذکر حکم ما يوجد في جوف الدابة و ما يوجد في جوف السمكة می فرماید: «بل الاحوط الحاق غير السمكة و الدابة من الحيوان بهما»؛ احوط آن است که غير از ماهی و چهار پا هم ملحق به این دو می شوند. ظاهر عبارت این است که حیوانات دریایی ملحق به سمکه می شوند و حیوانات خشکی ملحق به دابة می شوند؛ چون درست است که ایشان فرموده این حیوانات هم به آن دو ملحق می شوند ولی از آنجا که حداقل در یک جهت یعنی لزوم تعریف، حکم آن دو متفاوت بود لذا گفتیم حیوانات بحری به سمکه و حیوانات بری به دابه ملحق می شوند. البته از جهت ملکیت و وجوب خمس و عدم اعتبار نصاب فرقی بین سمکه و ماهی نبود. امام در مورد دابة فرمودند: «فيجب بعد عدم معرفة البايع»؛ بعد از اینکه به بايع تعريف شد و او شناخت، خمس واجب می شود. پس تعريف به بايع در مورد دابة لازم و تعريف به غير بايع به دليل معتبرة حميري لازم نیست.

در مورد سمکه فرمودند که تعريف به بايع هم لازم نیست الا في فرض النادر. بنابر این اگر بخواهیم این جمله را معنا کنیم که احوط الحاق غير سمکه و دابة بهما است، یعنی حیواناتی که مثل ماهی در دریا زندگی می کنند ملحق به ماهی می شوند و حکم ما يوجد في جوفها مثل ما يوجد في جوف السمكة است و حیوانات خشکی به بقر و غنم ملحق می شوند و حکمشان هم همان حکم است؛ فقط تفاوت در آن حیث است که گفتیم.

ضابطه کلی در ما يوجد في جوف الحيوان

اگر بخواهیم یک ضابطه کلی برای همه حیوانات ذکر کنیم که فرقی بین دابة و سمکه و غير دابة و سمکه نباشد، می توانیم بگوییم آن چیزهایی که از شکم حیوانات پیدا می شود اگر اثر ملکیت در آن نباشد، یعنی از قبیل ما يتكون في الطبيعة (چه در دریا و چه در خشکی) باشد، وجهی برای تعريف به بايع هم ندارد؛ چون ممکن است حتی یک گاو یا یک گوسفند، چیزی را در بیابان و دشت بخورد که در ضمن آن یک قطعه طلائی باشد که در خود طبیعت تکون پیدا کرده و لذا فرقی با آنچه که در دریا تکون پیدا می کند ندارد.

به طور کلی با این ضابطه می توانیم مسئله لزوم تعريف به بايع و عدم لزوم آن را به دست بیاوریم. هر حیوانی چه بری و چه بحری چیزی را که بلعیده اگر نشان و اثر ملکیت در آن نباشد و احتمال تعلقش به کسی وجود نداشته باشد، در اینجا تعريف لازم نیست اما اگر احتمال تعلقش به کسی باشد بلکه بالاتر از احتمال، اثر ملکیت در آن باشد قهراً در یک شرایطی تعريف لازم است. لذا در ماهی هم ملاحظه فرمودید که اگر در یک استخر مخصوص رشد کرده باشد، چیزی که از شکم او پیدا می شود باید به بايع تعريف شود؛ چون احتمال ملکیت در آنجا نسبت به موارد دیگر اقواست.

در هر صورت طبق عبارت امام، حیوانات برّی به دابة ملحق می‌شوند و حیوانات بحری به سمکه.

البته برای حیوانات برّی هم مسئله اینکه صلاحیت برای قربانی کردن را داشته باشند، مطرح نیست مثلاً یک حیوانی است که برای قربانی هم نمی‌شود از آن استفاده کرد، لکن در عین حال همین حکم را دارد چون در روایت حمیری سؤال این گونه مطرح شده که: «سألته عن رجل اشتری جذوراً او بقرّاً للاضحی» همان طور که دیروز هم گفتیم، این مسئله خصوصیت ندارد. فرقی نمی‌کند که قابلیت برای قربانی داشته باشد یا نداشته باشد.

اما وجه احتیاط ایشان که فرمود: «بل الاحوط الحاق غیر السمکه و الدابة من الحيوان بهما»، چیست؟ شاید از این باب است که در مورد غیر دابة و غیر سمکه روایت نداریم لذا می‌توانیم به نوعی همان مناطی که در این دو وجود دارد حکم را در سایر حیوانات هم جاری کنیم. البته ما در اصل احتیاط امام نسبت به الحاق دابة و سمکه به کنز، اشکال داشتیم و لذا اگر این احوط، ناظر به همان الحاق به کنز باشد، آن اشکال کماکان در اینجا وجود دارد که ما گفتیم این هیچ ارتباطی به کنز ندارد، نه مفهوماً و نه موضوعاً.

«هذا تمام الكلام فی الكنز»

الرابع: الغوص

ما تا اینجا سه مورد از چیزهایی که خمس در آن واجب است را بررسی کردیم: یکی غنائم جنگی، دوم معدن و سوم کنز. چهارمین مورد از موارد که خمس در آنها واجب است، غوص می‌باشد. امام (ره) ابتدا یک کلیاتی در مورد غوص از حیث وجوب خمس و معنای غوص و نصاب و بعضی فروع آن مطرح کرده‌اند. در مورد نصاب مسائلی مطرح شده از جمله اینکه آیا اتحاد در نوع، لازم است یا لازم نیست؟ آیا در مورد نصاب باید آنچه از راه غوص بدست آمده، یک دفعه خارج شده باشد و یا اگر در دفعات متعدد هم باشد، این نصاب محقق می‌شود؟ اولین مسئله، اصل وجوب خمس در غوص است. امام در تحریر می‌فرماید:

«فکلّ ما یخرج به من الجواهر مثل اللؤلؤ و والمرجان و غیرهما مما یتعارف اخراجه بالغوص ینجب فیہ الخمس اذا بلغ قیمته دیناراً فصاعداً»؛ چهارمین مورد از مواردی که خمس در آن واجب است غوص است؛ پس هر چه که بالغوص خارج شود، از سنگهای قیمتی مثل لؤلؤ و مرجان و غیر اینها از چیزهایی که خارج کردنش به وسیله غوص متعارف است، در همه اینها خمس واجب است البته به شرط اینکه قیمتش به یک دینار برسد، یعنی نصاب خمس در غوص، یک دینار است. در وجوب خمس هم فرقی نمی‌کند که آنچه که بالغوص خارج می‌شود از یک جنس و نوع باشد (مثلاً همه لؤلؤ باشد)، یا از یک نوع نباشد. اگر مجموع اینها به یک دینار برسد خمس واجب است. همچنین در وجوب خمس بین الدفعة و الدفعات فرقی نمی‌کند بلکه «اذا بلغ دیناراً» خمس واجب می‌شود، یعنی اگر طی چند عملیات خارج شد و قیمت مجموع به یک دینار رسید خمس واجب است. «فیضم بعضها الی بعض فلو بلغ المجموع دیناراً وجب الخمس»؛ بالاخره چه غوص‌هایی که نوعش یکی است و چه آنهایی که یک نوع نیستند، چه یکباره خارج شود و چه در چندبار، «یضم بعضها الی بعض» و اگر مجموع به قیمت یک دینار رسید خمس واجب می‌شود.

«واشتراک جماعه فی الاخراج ههنا کالاشتراک فی المعدن فی الحکم»؛ همچنان که در باب معدن این بحث را داشتیم که اگر چند نفر با هم از معدن استخراج کنند آیا سهم هر یک باید به بیست دینار برسد یا سهم مجموع؟ در اینجا هم همین بحث است که اگر چند نفر با هم مبادرت به غوص کنند، آیا مجموع با هم باید به یک دینار برسد یا سهم هر یک اگر به یک دینار رسید خمس واجب می‌شود، به هر حال حکم همان است که در باب معدن گفته شد. این کلیاتی بود که امام (ره) در اینجا ذکر می‌کنند.

مطالب تحریر

در این کلمات چند مطلب وجود دارد که باید در مورد آنها بحث شود.

مطلب اول: ابتدا اصل وجوب خمس را در غوص بحث می‌کنیم همان‌طور که در مورد کنز هم اول اصل وجوب خمس را بررسی کردیم.

مطلب دوم: اینکه غوص چیست؟ اینجا بیشتر نظر ما به این است که آن غوصی که متعلق خمس است را بشناسیم. یک وقت می‌گوییم غوص در عرف و لغت این معنا را دارد، اما مسئله این است که در روایات تنها لفظ غوص به کار نرفته بلکه دو عنوان در روایات ذکر شده: یکی غوص و دیگری ما یستخرج من البحر. پس چون این دو عنوان در روایات وارد شده، ما باید درباره متعلق خمس بحث کنیم که ملاک کدام است؟ آیا خصوصیت اخراج معتبر است یا معتبر نیست؟ آیا حتماً باید بالغوص باشد یا به نحو خروج طبیعی (مثلاً دریا طوفانی شد و لؤلؤ و مرجان را بیرون آورد) هم اگر خارج شد، متعلق خمس است.

اینجا اختلاف زیاد است که این غوصی که می‌گویند متعلق خمس است، کدام است؟ این را باید با روایات و ادله به دست بیاوریم که متعلق خمس چه چیزی است.

مطلب سوم: مطلب سومی که اینجا مطرح شده مسئله اعتبار نصاب است؛ به چه دلیل نصاب غوص یک دینار است؟ آن وقت به دنبال آن تقریباً سه فرع مربوط به نصاب را مطرح می‌کنند.

پس اصل بحث سه مطلب است (اصل وجوب خمس، متعلق خمس، اعتبار نصاب) و در مقام سوم هم سه فرع مربوط به مسئله نصاب مطرح می‌شود. یکی اینکه آیا برای رسیدن به نصاب اتحاد نوع لازم است یا نه؟ دوم اینکه آیا برای نصاب خروج یکباره لازم است یا نه؟ سوم اینکه در جایی که به صورت گروهی مبادرت به غوص می‌کنند، آیا نصاب هر یک مستقلاً لحاظ می‌شود یا با هم لحاظ می‌شود.

نکته

قبل از بیان ادله به این نکته باید توجه کرد که غوص در واقع یک فعل است. غوص یعنی فرو رفتن و غوطه‌ور شدن. مثلاً وقتی می‌گویند غواص، منظور کسی است که درون آب می‌رود و جستجو می‌کند. غوص در بحر یعنی فرو رفتن در چیزی برای منظوری. غوص یک فعل است. خمس که به غوص تعلق نمی‌گیرد بلکه به ما یخرج بالغوص تعلق می‌گیرد. در مورد معدن هم این بحث را داشتیم و گفتیم که معدن اسم مکان است ولی با اعتبار ما یستخرج من المعدن، گفته‌اند خمس به معدن تعلق می‌گیرد، یعنی اطلاق المحل و ارادة الحال؛ ما می‌گوییم خمس در معدن واجب است در حالی که خود معدن چیزی

نیست که بخواهد خمس داشته باشد. در اینجا هم غوص یعنی فرو رفتن و خارج کردن چیزی. عمل غوص که متعلق خمس نیست بلکه آنچه که متعلق خمس است ما یخرج بالغوص است. در مورد کنز هم همین طور بود. یعنی آن چیزی که نتیجه کنز و مال مکنوز است.

بحث جلسه آینده: در مقام اول بحث از اصل وجوب خمس در غوص مطرح خواهد شد.

تقویت روح بندگی و قبول عذر

امروز اول ماه شعبان است و سوم و چهارم و پنجم این ماه اعیاد مبارکی است. این ایام، ایام ارزشمندی است. اگر بخواهیم ماه‌های رجب و شعبان و رمضان را در کنار هم قرار دهیم، ماه رجب در حقیقت مرتبه و مرحله اولی است برای انسان و فرصتی است که زمینه را برای کمالات روحی و معنوی فراهم کند و ماه شعبان مرحله میانی و متوسط است و ماه رمضان مرحله عالی است. استعداد ورود به ماه رمضان در این دو ماه می‌تواند فراهم شود، همان‌طور که ذهن انسان در دریافت مطالب علمی اگر آمادگی داشته باشد، بهتر می‌تواند مطالب علمی را دریافت کند، روح انسان هم در دریافت کمالات معنوی اگر آمادگی و استعداد داشته باشد، بیشتر می‌تواند بهره ببرد. این در مورد جسم هم هست. یعنی جسم انسان هم اگر با آمادگی و استعداد قبلی وارد یک فعالیت بدنی شود تا اینکه بدون آمادگی وارد شود قهراً نتایج متفاوتی خواهد داشت. حال خود این ادعیه و اذکار و اعمالی که در ماه‌های رجب و شعبان توصیه به آن شده هم فی نفسه ارزشمند است و هم مقدمتاً لشهر رمضان. بالاخره کسی که در ماه شعبان و رجب این استعداد روحی را در خود فراهم کرده باشد و کم کم به سمت امتناع و امساک برود، قهراً دست آوردهای بیشتری را در ماه رمضان خواهد داشت. درهایی از نورانیت و عالم غیب و حقیقت در مقابل انسان باز می‌شود در حالی که اگر این آمادگی در ظرف وجودی انسان نباشد، اصلاً متوجه باز شدن این درها نمی‌شود.

این لطفی است که خداوند فرمود که در هر سال این زمینه را برای عموم بشر فراهم می‌کند که کارهایی که می‌تواند موجب تصفیه درونی باشد و زمینه آن تعالی روحی را فراهم کند بر ما واجب کرده است.

اگر ما صرفاً امساک در خوردن را مراعات کنیم، بدون مراقبت‌های لازم در شنیدن و دیدن و خطورات ذهنی و رعایت و احترام به دیگران فایده‌ای ندارد. اگر امساک در خوردن به همراه این امساک‌ها باشد، آن آمادگی را در بشر ایجاد می‌کند که بتواند وارد در آن مسیر شود.

من از بعضی از بزرگان شنیده‌ام که در حالات امام (ره) این را نقل می‌کردند که از ماه رجب به بعد، معلوم بود امام دارد تغییر می‌کند و آخر ماه رمضان کاملاً معلوم بود که ایشان ویژگی خاصی پیدا کرده است. کسانی که از نزدیک با امام (ره) مأنوس بودند می‌گفتند ما این تغییر و نورانیت را در چهره امام می‌توانستیم دریافت کنیم که در ماه رمضان یک اتفاق و چیز خاصی رخ داده است.

به هر حال ما نیز باید این آمادگی را در خودمان ایجاد کنیم. این آمادگی‌ها هم با تقویت روح عبودیت و بندگی است و هم در ارتباط با دیگران است.

یک روایت را به مناسبت می‌خوانم تا ببینیم اگر این عبادت‌ها و اعمال و اذکار این آثار را در ما نداشته باشد، ما باید در خودمان شک کنیم. اگر قرار باشد همان‌طور که قبلاً اهل گذشت نبودیم، الان هم نباشیم و همان‌طور که قبلاً اهل کینه و حسادت و امثال اینها بودیم، الان هم باشیم به اصطلاح عرفی در روی همان پاشنه بچرخد، معلوم می‌شود تغییری در ما روی نداده است؛ روایتی از امام زین العابدین (ع) است که فرمود:

«سمعت الحسین (ع) يقول: "لو شتمنی رجلٌ فی هذه الاذن و اومی الی الیمنی واعتذر لی فی الاخری لقبلت ذلک منه" و ذلک ان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) حدّثنی أنه سمع جدّی رسول الله یقول: "لا یرد الحوض من لم یقبل العذر من محق او مبطل"».

امام زین العابدین (ع) فرمود: این را از پدرم شنیدم که می‌فرمود اگر کسی در یک گوش من، به من ناسزا بگوید و بعد بیاید در طرف دیگر من و در همین فاصله عذر خواهی کند، من این را حتماً از او قبول می‌کنم به این دلیل که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب به من گفت که او از جدّ من رسول خدا شنیده که کسی که عذر دیگری را قبول نکند، در آن عملی که انجام داده چه حق باشد و چه نباشد، وارد بر حوض نخواهد شد.

اینها مسائل کمی نیست؛ کسی که اصرار دارد بر دشمنی و کینه خودش و نمی‌خواهد عذر رفیق و همسایه و دوست را بپذیرد معلوم می‌شود که هنوز آن منیتش سر جای خودش است. ممکن است کسی که صبح تا شب عبادت می‌کند، این عبادت برای تقویت منیتش باشد؛ اما آنجا که بخواهد پا روی هوای نفسش بگذارد برایش سخت است. اینها است که جوهر روح انسان را صیقل می‌دهد و تقویت می‌کند.

لذا این ماه‌ها، ماه عبادت و آمادگی برای ملاقات با خدا است ولی فکر نکنیم عبادت و خواندن قرآن به تنهایی این رفعت درجه و مقام را به ما عطا می‌کند. آنجا که انسان حس می‌کند باید خودش را بشکند و عذر بپذیرد و کینه نداشته باشد و اهل گذشت باشد و اهل انتقام نباشد، آنجا است که معلوم می‌شود که هویت انسانی انسان چقدر شکوفا شده است. إن شاء الله خداوند به همه توفیق دهد که بتوانیم انسان شویم.

«الحمد لله رب العالمین»